

مکتب تنقیح، از مجله‌های معتبر و تخصصی است که در زمینه روانپزشکی و طب اسلامی فعالیت می‌کند. این مجله با هدف آشنایی بیشتر جامعه علمی و عامه با دستاوردهای این حوزه‌ها تأسیس شده است. در این شماره، دکتر محمود نجم آبادی به بررسی نقش طب اسلامی در تمدن بشری پرداخته است.

دکتر محمود نجم آبادی

عضو انجمن بین‌المللی تاریخ طب

سخنی چند

درباره

طب اسلامی

مخصوصاً خدمات پزشکان ایرانی

موضوع طب اسلامی که در تاریخ تمدن بشری نقش بسیار بزرگی را دارد، از موضوعاتی است که با تمام زحمات زیاد شاید هنوز ارجح و مقام آن در دنیا ظاهر و هویدانگر دیده و مقام حقیقی خود را بدست نیاورده است. من بدون مداهنه و خالی از هر نوع ریا عرض می‌کنم:

• اثر طب اسلامی در دنیای تمدن قدیم و سپس در دوران پس از آن آنگاه اثرش بر روی طب کنونی بسیار ارزنده و قابل ملاحظه است. شاید روزی برسد که این مقام چنان جلوه گر و حقائق از این شعبه علوم اسلامی در دنیا ظاهر شود، تا آنکه رتبه آن کما هو حقه آشکار گردد.

قبل از بیان مقصود، چند کلمه در طب و تاریخ و سیر آن در دوران قبل از اسلام بیان داشته. سپس بدوران درخشان اسلام خواهیم رسید. طب و طبابت در جمیع ادوار با آدمی همراه بوده، و چون انسان احتیاج مبرم به رفع درد و رنج از خود داشته، طب پیوسته مطمح نظر او بوده است. طب سرزمین ایران در دوران قبل از اسلام مخلوطی از طب ایران و مقدار زیادی مأخوذ از یونان و هندوستان در بعضی قسمت‌ها مأخوذ از آشور و کلد بوده است، درد نیای متمدن آن زمان این علم اغلب بصورت اطلاعات و معلومات دوران بوده است. کسیکه توانست آنرا از این صورت (مخصوصاً از صورت خرافات و اسرار) بیرون بیاورد، **بقراط** طبیب بزرگ یونانی است که بحق باید نام **پدر طب** بوی داد. وی طب را تقریباً بصورت علمی در آورده و توانست آنرا تحت عنوان علم بجهان‌نیان عرضه نماید، بعلاوه مسائل اجتماعی و اخلاقی و وجدانی را نیز برای طبیب معین نموده که به **قسم نامه بقراط**، Serment AhiPPocsate معروف می‌باشد. **بقراط** طبیب دیگر نیز بنام **جالینوس**، Galen پس از بقراط توانست خدمت بزرگی بعالم طب بنماید. پس از این دو، شاگردان نشان درد نیادنباله افکار و عقاید و کارهای آنان را گرفته و طب یونان را در دنیای متمدن آنروز، پراکنده نمودند که دنباله آن به کشور مائیز سرایت نموده است. در ایران قبل از اسلام همانطور که بیان گردید، طب یونان و

ایران و هند متداول بوده ، بدینمعنی که بر اثر اختلاط مردم کشورما ، از شرق باشبه قاره هندوستان و از شمال غرب با یونان از طب هر دو سرزمین بالا بهره مند بودند ، ارتباط با هند بسیار طبیعی و عادی بود ، اما در باره ورود طب یونان به ایران باید گفت در دوران هخامنشی بواسطه نفوذ سیاسی و وقوع جنگها و امثال آن بوده است ، اما در باره ساسانیان بر اثر اختلافات مذهبی که در روم شرقی بین امپراطوران و علماء و پزشکان روی داده است ای از پزشکان و دانشمندان ؛ از روم شرقی مهاجرت نموده به آسیای صغیر و سپس به ایران آمدند ، پادشاهان ساسانی بترتیب : شاپور اول و شاپور دوم و انوشیروان دادگر ، مقدم آنان را گرامی داشته و در ایران مستقر گردیدند .

نتیجه ای که از این مهاجرت پیش آمد ، تأسیس بیمارستان و دانشکده **«جندی شاپور»** یا **«جندی شاپور»** در خوزستان شد که در آن هم درمان بیماران و هم تدریس علم طب بعمل می آمد . عده زیادی از اطباء در این شهر بوجود آمده که همان مهاجرین روم شرقی میباشند و بزرگترین یادگار آن دوران **«آل بنوشوع»** میباشند .

پس از طلوع کوکب اسلام و تسخیر امپراطوریهها بوسیله مسلمین و بسط نفوذ آنان از اهمیت و نفوذ جندی شاپور کاسته شد و بغداد مرکز علم و در حقیقت جانشین جندی شاپور گردید ، منتهی عده ای از علماء و اطباء بهمان سیره قدیمی در جندی شاپور ماندند . خلفای عباسی مخصوصاً هرون و مأمون توانستند بر اثر تشویق فوق العاده ، عده زیادی از علماء و اطباء جندی شاپور را ببغداد خوانده و

کم کم این شهر را مرکز علم و دانش آن دوران مخصوصاً دانش پزشکی بنمایند. و بدین ترتیب به افول ستاره جندی شاپور کمک نمایند.

حال باید دانست که دوران طب اسلامی از ظهور حضرت ختمی مرتبت ببعده می باشد؛ و در قرون سوم و چهارم و پنجم و ششم هجری قمری بمنتهی درجه اوج ترقی و مقام خود رسیده و در طی این قرون توانسته است، خدمات گرانبھائی به عالم انسانی بنماید و عموماً وقتی صحبت از طب اسلامی میشود مقصود دوران درخشان آن؛ یعنی چهار قرن سوم تا ششم است.

مانیز بیشتر در باب این چهار قرن صحبت خواهیم داشت. و بحق باید گفت که در طب اسلامی مانند سایر علوم، ایرانیان حق عظیم دارند طی این چند قرن دو دسته طبیب در دوران درخشان طب اسلامی بوده: دسته اول مترجمین و دسته دوم مؤلفین و مصنفین.

بنابر این لازم است چند کلمه در باره این دو دسته ذکر گردد:

مترجمین: چنانکه ذکر شد، خلفای عباسی در امر ترجمه کتب

یونانی به عربی بسیار کوشا و جاہد بودند. معروف است مأمون بوزن ترجمه هائی که **حنین بن اسحق جبالی** می نموده، بوی طلا میداده است.

اداره ترجمه ای که حنین عهده دار بود، نود مترجم داشته است.

بیشتر مترجمین کتب طبی، غیر عرب و غیر ایرانی بودند.

مترجمین از عوامل مهمه ترقی طب اسلامی میباشند و خدمات

کم نظیری در عالم تمدن اسلامی نموده اند.

مؤلفین: پس از ترجمه کتب طبی و فلسفی یونانی به عربی، عده

زیادی از طالبین علم طب ، بخواندن و فرا گرفتن آنها پرداخته و کم کم توانستند از خود کتبی تألیف نمایند .

این دسته با آنکه اول دفعه از کتب مؤلفین ؛ استفادات کامل نمودند

پس از تألیف کتب طبی و نشر آن کتب در میان طالبین علم طب ، بخوبی از

عهده و وظیفه بزرگ و سنگین خود برآمدند و در حقیقت ، قسمت عمده

دوران درخشان طب اسلامی را این دسته تشکیل دادند .

باید دانست در میان مترجمین و مؤلفین ، آن دسته که در مشرق

ممالک اسلامی بودند بیشتر و بهتر از عهده خدمت بزرگ خود برآمده اند

تا آنان که در ممالک اسلامی غرب (اندلس) بوجود آمده اند .



اما مطالب اصلی که موضوع مقاله میباشد ، یعنی خدمات اطباء ایرانی

به طب اسلامی بشرح زیر است :

اولا قسمت مهمی از کتب طب اسلامی توسط اطباء ایرانی برشته

تحریر در آمده است .

ثانیا پزشکان اسلامی مخصوصاً ایرانیانیکه خود را شاگرد بقراط

و جالینوس میدانستند ، پس از فرا گرفتن علوم طبی استادان یونانی

کم کم بر عقاید و آراء آنان خرده گیری نموده و از خود استقلال فکری

نشان دادند .

این مطلب یعنی خرده گیری و استقلال فکری ، از یاد گارها و آثار

کم نظیر پزشکان اسلامی ، مخصوصاً ایرانیها میباشد که در طب اسلامی

باقی مانده است . بعنوان نمونه متذکر میگردیم :

محمد زکریای رازی ، پزشک نامی ایران ، در مقدمه شکوک خود بر جالینوس ، از عمل خود عذر خواسته و مقام جالینوس را میستاید و متذکر میگردد که اگر جالینوس زنده میبود مرابدین امر ترغیب مینمود بجهت آنکه در فلسفه و حکمت تقلید روا نیست بهمین نحو در کتاب فصول که بنام « مرشد » نام گذارده ، به بقراط ایراد و خرده گیری نموده است .

طیب دیگر ایرانی ؛ علی بن عباس اهوازی نیز در کتاب طبی خود موسوم به « کامل الصناعة الطایفة المکملی » یا « ملکی » بر اغلب اطباء یونانی انتقاد و خرده گیری نموده است .

بهمین نحو ، ابن سینا علاوه بر انتقاد ، شخصاً عقاید و آرائی در کتب طبی خود بیان داشته که چندین قرن مورد استفاده جهانیان بوده است .

ثالثاً ، طب پراکنده و مشوش یونانی ، بوسیله اطباء اسلامی بویژه ایرانیان از صورت سابق بصورت جدید و نو در آمد .

رابعاً ، طب از صورت نظری خارج ، و طب عملی رونق یافت و « پاتولوژی » Patologie (علم الامراض) بسط یافت و تعداد زیادی از بیماریها که تا آن دوران از آنها اطلاعی نبود ، شناخته شد .

خامساً ، اثر داروهارا از نظر طبی بعالمیان شناساندند .

در قسمت اول ، یعنی تألیف کتب ، نتیجه چنین شد که جنبشی بی نظیر در عالم طب آن دوران پدیدار گردید که مسلمین مخصوصاً ایرانیها توانستند کتبی پرمایه بجهان پزشکی تقدیم دارند مانند :

۱- علی بن ربن طبر

ایرانی کتابهای « فردوس الحکمة و تحفة

- الملوک و حفظ الصحة، و امثال آنها .
- ۲- محمد زکریای رازی ایرانی قریب صدوده جلد کتاب و رساله در طب، مانند: « الحاوی والمنصوری والطب الملوکی والمرشد و کتاب آبله و سرخک و ... »
- ۳- ابن مندویه اصفهانی کتاب کافی و ...
- ۴- علی بن عباس اهوازی کتابهای: « کامل الصناعة الطبية المکملی (یاملکی) .
- ۵- شیخ الرئيس ابوعلی سینا، کتب و رسالات زیادی مانند: « قانون و قولنج و نبض و ادویه قلبیه و ... »
- ۶- سید اسمعیل جرجانی کتابهای: « ذخیره خوارزمشاهی و خوف علائی و یادگار و اغراض ... »
- ۷- ابن زهراندلسی کتب اغذیه و دواء مسهل و کتاب التیسیر فی المداوات و التدبیر و ...
- ۸- ابن رشد قرطبی کتاب کلیات و سموم و شرح بر قانون و تریاق
- ۹- ابو القاسم بن خلف الزهراوی کتاب معروف جراحی بنام التصریف و ...
- و اگر بخواهیم بذکر نام همه مؤلفین و کتب آنها بپردازیم، مطلب بدرازا میکشد .
- فقط در این قسمت متذکر میگردیم که این مؤلفات و مصنفات (مخصوصاً مؤلفات و مصنفات رازی و ابن سینا) تا قریب قرن شانزدهم

میلادی در دنیا، مخصوصاً در مکاتب و مدارس اروپا؛ با منتهای رونق مورد استفاده طالبین علم طب قرار میگرفته است. اما در خشانترین ادوار طب اسلامی که اثر آن بر روی طب اروپائی باقی مانده است، مربوط بقرون سوم تا ششم هجری قمری است و ایرانیان توانسته اند در این امر اثرات بزرگ بگذارند که نام پنج استاد، از ستارگان درخشان آسمان طب را باید ذکر نمود، و آنها عبارتند از:

طبری - رازی - اهوازی - بوعلی سینا و جرجانی

غیر از پزشکان بالا، عده ای در ممالک شرقی اسلامی؛ بطب اسلامی خدماتی انجام داده اند مانند: آل بختیشوع آل حنین، آل هاسویه و ابن سرائیون و امثال آنها؛ که اگر بخواهیم بشرح یک یک آنها بپردازیم مطلب طولانی میشود. اینک متذکر میگردیم که مسلمین نه تنها در ممالک شرقی اسلامی نمونه هائی بزرگ داشته اند، بلکه در سایر ممالک اسلامی نیز از این نمونه ها دیده میشود. مثل آنکه در مصر و اندلس و سایر ممالک مفتوحه اسلامی، پزشکان برجسته و ممتازی بوده که آنان نیز سهم بزرگی در این امر داشته اند، ابن رشد و ابن زهر و ابن جلیجل و ابو القاسم بن خلف الزهرای و ابن البیطار و امثالهم که در انتشار طب اسلامی و امثال آن باروپا بسیار ذی دخل بوده و خدمات ارزنده ای به طب دنیا نموده اند. عده زیادی از اطباء اروپائی دنباله افکار اطباء اسلامی را گرفته که بنام آرابیست Arabistes معروف میباشند که تا اواخر قرن شانزدهم و اوائل قرن هفدهم میلادی طرفدار زیاد داشته و اینان که در اروپا دسته مقتدر بزرگ اطباء بوده اند، تابع افکار اسلامی شده و مراکزی مانند

مکتب « سالرن » Salerne و « من پلیر » Mont Pellier و « بولونی Bologne و « پادوا » Padoue در اروپا از خود بیادگار گذارده که پزشکان این مکاتب؛ نماینده اطباء اسلامی میباشند نفوذی که تراوشهای قلمی پزشکان اسلامی در قرون وسطی نموده، باندازه ای زیاد است که در چند سطر نمی گنجد. و اینان بواسطه توانائی فوق العاده که در علم طب داشته. افکار و عقائد طبی را باطرزی مطلوب و شیوه ای پسندیده در مغرب زمین شناسانده و چنان در قلب مردم این سر زمین رسوخ پیدا نموده که متفق القول؛ جمیع مورخین اروپائی آنانرا نابغه زمان خود دانسته اند، و طب قرون وسطی و بلکه قسمتی از قرون جدیده را مرهون زحمات این پزشکان میدانند تا آنجا که بعضی از مورخین و محققین اروپائی درباره رازی و ابن سینا بیان داشته اند: « نام رازی و ابن سینا در قرون وسطی در عالم مسیحیت بیشتر از مشرق زمین مشهور بوده است. »

پزشکان اسلامی در اروپا شهرتی بسزا دارند و درباره مقام علمی اینان تحقیقات نسبتاً جامعی شده است که مقام طبی و نفوذ آنان و مکتبی را که پس از خود در عالم برقرار کرده و جمیع مکاتب دنیای آن زمان را تحت الشعاع نهاده، احدی نمیتواند منکر شود.

نام رازی و ابن سینا در کتاب « زندگی علمای مشهور » و « کتاب متفکرین اسلام » و بسیاری از کتب دیگر زیب سر لوحه آنها میباشد و بنظر میرسد، آنقدر که اروپائیان بحث و تحقیق در خصوص این دو دانشمند ایرانی نموده اند، شاید در ایران کمتر بعمل آمده است و بنده امیدوارم که همین امر مقدمه برای تحقیق مقام این دو استاد بشود، تا

همکاران گرامی در این باب قدم گذارده، دین خود را بجامعه ایرانی
ادا نمایند.

اگر بخواهیم پی با اهمیت اثر این دو استاد در طب اروپا ببریم؛
کافی است که يك جمله در این باب گفته شود و آن اینکه ترجمه لاتین

قانون تقریباً سی دفعه طبع شده بعلاوه عده زیادی از شارحین، قسمت های مختلفه
قانون را شرح و بسط داده اند.

یکی از شارحین بزرگ قانون، ابن رشد: حکیم و فیلسوف و طبیب
مشهور اندلسی است.

همچنین کتاب «آبله و سرخک» رازی که ترجمه لاتینی آن در اروپا قریب
چهل مرتبه طبع گردیده و باغلب زبانها ترجمه شده و یا آنکه کتب
«منصوری» و «سنگ کلیه و مثانه» و «بر الساعه» رازی بلاتینی و فرانسه
ترجمه و مکرر بچاپ رسیده است.

از کسانی که بترجمه قانون شیخ و حاوی و منصورى رازى و کتاب
جراحی ابوالقاسم پرداخته ژرار دو کرمن Gerar de cremone

معروف است. بعلاوه کسیکه اطلاعات طبی اسلامی را با اروپا سوقات
برده است، ژربردوریاك (۱۰۰۳-۹۳۰ میلادی) و پس از وی کنستانتن

افریقائی (۱۰۸۷-۱۰۱۰ میلادی) Constantin

و پس از وی آرشوک ریموند Archeveque ragmond

دنباله کارهای آنها را گرفته «تابدوران» ژرار دو کرمون میرسد.

کتب این دو دانشمند چنان مورد توجه فضلاء اروپائی قرار دارد
که خود آنان در «دائرة المعارف اسلامی» چنین عقیده مند میباشند که

«آن مقدار از کتابهای رازی که بلاتینی ترجمه کرده‌اند تا قرن هفدهم اهمیت و اقتدار خود را از دست نداده است». از خود یادگار کرده اند که باری این ترجمه‌ها در اروپا رخنه نموده و در دورانیکه اروپا فاقد همه نوع وسائل تنویر افکار و گرفتار کشمکش های مذهبی بوده ، مشعل دارانی مانند استادان مذکور ، چه در ممالک شرقی و چه در ممالک اسلامی به تمدن آتیۀ اروپا کمک شایانی نموده اند و در حقیقت تمام فرهنگ طبیبی این دوران در حوزۀ سلطه و اقتدار پزشکان اسلامی ایرانی بوده است .

تهران - آبان ماه ۱۳۳۸ بنده ناچیز دکترمحمود نجم آبادی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی